یادداشت

زنان و جوانان در دولت خاتمی ویترین نبودند

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، خط بطلانی کشید بر همه آنچه درباره زنان تا آن زمان می نوشتند و می نگاشتند. جامعه مردسالار ایران به نیکی دریافت که باید سهم بزرگ زنان در روزهای پرشکوه انقلاب را باور کند و به آن اذعان دارد. استفاده ابزاری از چهره و صدای زنان که پیش از انقلاب نیز خدشه عمیقی بر پیکره بخش معتقد و فهیم جامعه وارد می کرد، با ظهور انقلاب به کلی منتفی شد.

پس از آن دوران در عرصه هشت سال دفاع مقدس نیز زنان ایران هر جا که نیاز به حضورشان حس می شد، بی درنگ حاضر می شدند و پشتوانه ای بودند برای مردانی که در خط مقدم جبهه ها حضور مستمر داشتند؛ هر چند که خود زنان گاه دو شادوش آنان و در کسوت های مختلف خاکریزهای جبهه ها را در می نوردیدند.

زمان به روزگار صلح رسید. انقلابیون ۵۷، رزمندگان دهه ۶۰ و مادران همان دوران و دهه ۷۰ در عرصه های اشتغال حضور یافتند و به سرعت پست های سازمانی و کرسی های علمی و عملی را تسخیر کردند، در این میان اما جنبشی شکل گرفته بود که از آن به حماسه یاد می شد، حماسه دوم خرداد ۷۶ . در شکل گیری این حماسه نیز هجوم صحنه های پیشین زنان حرف هایی جدی برای گفتن داشتند. آنان با ورود مقتدر به صحنه های سیاسی اجتماعی، فصل دیگری در مشارکت نیمه جامعه در امور مردمی رقم زدند. این مشارکت در سال ۷۶ به اوج رسید و تا سال ۸۰ که دومین دوره حضور سید محمد خاتمی در عرصه رقابت انتخاباتی بود، متوقف نشد و حتی در برخی عرصه ها گسترش یافت.

رشد ۴۴ درصدی کاندیداهای زن در انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۸۰ نسبت به سال ۷۶ و نیز رشد ۳۴۸ درصدی انجمن های غیر دولتی زنان در سال ۸۲ نشانی بر همین مدعاست.

این عدد و رقم ها تنها گوشه ای از تفاوت میزان حضور زنان در دوره اصلاحات با دیگر دوره هاست. واقعیت این است که در هشت سال گذشته گفتمان وتفکر غالب رئیس جمهور مبنی بر شایسته سالاری به جای رابطه سالاری، درپچه های حضور زنان شایسته در عرصه های مختلف را گشود.

زنان از هر قشر و طبقه اجتماعی با ورود به صحنه های تصمیم گیری و نیز میدان های اجتماعی از قبیل تجمع ها، نشست ها و ... این فرصت را یافتند که از حقوق خود بگویند و با حقوق خود آشنا شوند. ارتباط رو در رو با رئیس جمهوری در برخی دیدارها و بر شمردن خواست ها و گلایه ها و نیز بازتاب درخواست زنان در گفته های رئیس جمهوری، از دستاوردهای تفکر اصلاح طلبانه خاتمی در حوزه زنان در این هشت سال بود.

تغییر در نگرش ها؛

در هشت سال اخیر دولت خاتمی با در نظر گرفتن تغییرات هر سنی جوانان و انفجار جمعیتی و درک درست خواست های جامعه جوان و نیز با این اعتقاد که در حوزه جوانان همیشه صمونیت بهتر از محدودیت است. به یهبود در حوزه نگرش ها نسبت به جوانان پرداخت و موفق شد تا جوانان به عنوان یک سرمایه اجتماعی نه در شعار و حرف بلکه در عمل تلقی شوند که نتیجه آن، پذیرش رفتارهای طبیعی جوانان به عنوان یک واقعیت اجتماعی، پیوند اجتماعی میان جوانان و حاکمیت، نهادینه شدن اعتماد و احترام به جوانان در مجموعه حاکمیت، افزایش مشارکت جوانان و احساس مسؤولیت در قبال سرنوشت خویش، نگاه مشارکت جویانه به جوانان و بسترسازی برای مداخله آنان در تصمیم سازی کشور، به رسمیت شناختن حقوق و مطالبات جوانان در کنار حقوق و مسؤولیت های آنان، نهادینه شدن سیاست صمونیت بخش و تقاضا محوری به جای سیاست محدودیت و عرضه محوری، پرهیز از مداخله در امور خصوصی جوانان و کاهش جدی برخوردهای فیزیکی و امنیتی با مسائل جوانان و تعامل با آنها در چارچوب قانون و نهادینه شدن عقلانیت و قانون مداری در قضاوت نسبت به جوانان و رفتارهای آنان بود.

حوزه فرهنگی؛

به موازات فعالیت های زیربنایی از جمله آموزش و پرورش، نیروهای جوان کشور در حوزه های فرهنگی نیز شاخص های مرتبط با جوانان بهبود چشمگیری داشته اند. نظر به اهمیت و گستردگی این موضوع دستاوردهای دولت اصلاحات را در این باره فقط در حوزه های الف) در رسانه های نوشتاری (کتاب و مطبوعات) ب) رسانه های دیداری و شنیداری (سینما، صدا و سیما)ج) رسانه های دیجیتالی (اینترنت)، بررسی می کنیم.

در بخش رسانه های نوشتاری (کتاب و مطبوعات) تعداد کتابخانه های عمومی در سال های مذکور با ۳۶/۶ درصد از یک هزار و ۱۴۹ به یک هزار و ۵۶۹ رسید و در همین راستا جوانان عضو کتابخانه های عمومی از ۱۴۵ هزار نفر با ۷۷۶ درصد به یک میلیون ۲۷۰ هزار نفر افزایش یافته است.

این موضوع رابطه مستقیم با تنوع بخشی در حوزه کتاب و در نظر گرفتن سلایق جوانان داشت؛ زیرا کتب موجود در کتابخانه های عمومی کشور از ۷ میلیون به ۱۴/۵ میلیون افزایش داشته است.

همچنین، تعداد کتب چاپ شده با عنوان جوان ۵۲ درصد و مطبوعات با عنوان جوان با ۸۰ درصد افزایش روبرو بوده است.

در بخش رسانه های دیداری و شنیداری (سینما، صدا و سیما) نیز با رشدی درخور توجه مواجه شده است. تعداد فیلم های ساخته شده با ۳۱/۴ درصد افزایش از ۴۲۷ حلقه به ۵۶۱ حلقه رسیده و میزان برنامه های پخش شده از شبکه جوان صدا که در سال ۷۶ ، ۶ هزار و ۴۲۰ ساعت بود با رشدی ۲۹/۲ درصدی به ۸ هزار و ۲۹۵ ساعت رسید.

اینترنت از جمله مواردی است که در امروز نه تنها در فرهنگ وتوسعه جوامع بسیار اثر گذار بوده، بلکه به عنوان یکی از مهمترین رسانه ها به شمار می رود.

همچنین بلاگ های فارسی زبان که اکنون تعداد آنها به ۶۳ هزار و ۱۳۹ عدد می رسد، در سال ۱۳۷۶ وجود نداشتند.

سپیده که سر بزند ...

جلال برزگر

عکس: ایسنا

وصال دوستان روزی ما نیست
بخوان حافظ غزل های فراقی

۱) خاتمی پس از ۸ سال از کرسی ریاست جمهوری کنار می رود، به حکم تقدیر و بنابر همان قاعده ساده طبیعی که هر آمدنی را رفتنی است، این اتفاق ساده اما به حکم سادگی فاقد عمق و تأثیرهای خاص خود بر حس و جان کثیری از ایرانیان نیست، با رفتن خاتمی بخش مهمی از حافظه جمعی ایرانیان است که از آنها فاصله می گیرد، نخستین رئیس جمهور با ۲۰ میلیون آرای مردم، آن که برای آمدنش پرده و پر گشوده شد، آن که شعارهایی داده بود روح نواز، آمده بود رئیس جمهور شود اما می گفت: زنده باد مخالف من و از این ها بالاتر اخلاق و کرامتی را به نمایش گذاشت که او را به مصداق عینی همه آن چیز ها که می گفت و دوست می داشتیم تبدیل کرد، حتی بعدها که خیلی از این گفته ها عملی نشد، مصداق لااقل در صورت خود به قوت باقی مانده و پایدار بود. همیشه فکر کرده ام که اندیشه ها و آرمان ها و شعارها بدون کالبدیابی در مصداق های ملموس و قابل احترام و محبت برانگیز سرنوشتی نامیمن می یابند، همیشه فکر کرده ام به اینکه شیعه بی حسین (ع)، چپ بدون چگوارا، مقاومت منفی و صلح جویی بدون گاندی و دهها آرمان و اندیشه آسمانی و زمینی دیگر، بدون مصداق های سمپاتیک خود معنایی دیگر یافته و توان ادامه حیات نمی یافتند، خاتمی نیز یک مصداق بود برای اثبات کرامت شعارهایی که داده بود، به تبع امیدهایی که به پایش ریخته شد انتظارات هم از او زیاد بود تا آن حد که دوستدارانش منتقدان او نیز شدند، آنها که انتظار بیشتر داشتند بیشتر انتقاد کردند و آنها که قدر و قیمت مصداق در راه های پرفراز و فرود را بیشتر می دانستند کمتر. به هر حال او که هر چه بود درخت معجزه نبود با حجم انبوه انتظارها و انتقادها مواجه بود. عزیز ظریفی در انتقاد خویش خاتمی را به فوتبالیستی تشبیه می کرد که در دهانه دروازه حریف و در مقابل چشمان مشتاق خیل تماشاگران توپ را به بیرون می زند و علت را هم نمی گوید، حتماً بدین خاطر که شرایط را نامناسب می داند و فکر می کند به ثمر رسیدن این گل باعث برهم خوردن همه چیز واصل بازی و مسابقه می شود، من به این تشبیه دل بسته ام، اما نمی دانم مثلاً با عدم برگزاری انتخابات مجلس هفتم یا استعفای خاتمی در میانه فشارهای طاقت فرسا نسبت به او و هوادارانش مخصوصاً بعد از اثر ماندن لوایح دوگانه پیشنهادی برای اصلاح قانون انتخابات و اختیارات رئیس جمهور، اگر آن توپ های فرضی وارد دروازه هم می شد واقعاً چه اتفاقی می افتاد؟ فکر می کنم خیلی های دیگر هم نمی دانند، خاتمی از وارد کردن کشور به شرایطی که نتیجه آن نامشخص و مبهم بود، بیم داشت و به آن راضی نبود، حق هم داشت او بود که رئیس جمهور بود نه من و شما و دیگر دوستان منتقدش. از خاتمی ناراضی بودیم چون فکر می کردیم آنها که به او جفا و توهین کردند و حرمت رأی و خواست مردم را پاس نداشتند نمی باید قدر ببینند، اما هر چه بود مصداق به قوت خود باقی بود. «استاده ام چو شمع مترسان ز آتشم» / او از اعتدال دم می زد و اعتدال و صبوری و بردباری اش در نابردباری ها قدر و قیمت بیشتر می یافت، بسیاری از شعارهایش عملی نشد و اتفاقاً در حوزه هایی که کمتر شعار داده بود مثل اقتصاد به دستاوردهایی شگرف رسید، من از اقتصاد سر در نمی آورم اما نام «عسلویه» سخت احساساتی ام می کند و این یکی از دستاوردها بود، در دوران منحصر به فرد او هر بار که صبر و شکیبایی از دست دادم نگاه به تصویر و لبخند او توشه راه و آرامش بخش بود و حالا ما جوجه های سر از تخم در آورده در دوران خاتمی می شود/ آفتاب سرگشته و پرسان/ تا مرا کنار کدام سنگ/ تنها بیابد/ به تماشای سوسنی نوزاد/ به نخستین دره سرگشتگی هام/ *

۲) از ۸ سال صدارت خاتمی ۴ سال را به عنوان خبرنگار حوزه سیاست خارجی سپری کردم، همان حوزه که به تصریح دوست و دشمن سیاست های خاتمی در آن برای ایران آبرو و اعتبار بین المللی بسیاری را فراهم آورد و البته خالی از عمیق ترین چالش ها نیز نبود. موج اقبال جهانی نسبت به پرزیدنت اندیشمند و خوش بیان ایران به راه افتاد و پایتخت های اروپایی از پاریس تا رم، برلین، بروکسل، وین و مادرید میزبان نخستین رئیس جمهور از ایران شدند، سال ۲۰۰۱ سال گفت وگوی تمدن ها نامیده شد و برای خاتم ایرانی حتی کلینتون در سازمان ملل ایستاده کف زد؛ حادثه عظیم ۱۱ سپتامبر و فروریختن برج های دوقلوی نیویورک از راه رسید و یک جمله تاریخی که تیتر شد و حالا باید عکس بشود روی سینه دیوار، یه نام ملت ایران محکوم می کنم. بعد آن جنگ پیش آمد در همسایگی ما در افغانستان و این سیاست خارجی خاتمی بود که امکان و زمینه ای فراهم آورد تا خبرنگاران ایرانی هم به آنجا بروند و آزادانه هر چه می خواهند، حتی از اشتباهات آمریکا بگویند، یک بار وقتی از آخرین گیت بازرسی برای رسیدن به اطاق کرزای رئیس جمهور تازه افغانستان می گذشتم در پاسخ به سؤال نگهبان آمریکایی که پرسید اهل کجایی؟ گفتم: نام رئیس جمهور ما خاتمی است و او پاسخ داد: اووو خاتمی خاتمی ایران، یعنی آوازه خاتمی به گوش آن سرباز هم رسیده بود؟ در عراق هم فقط یک تماس تلفنی از سفارت ایران کافی بود، تا همراه گروه خبرنگاران ایرانی دقایقی بعد در شهرای حکومتی، عالی ترین نهاد دولتی عراقی ها در آن موقع حاضر باشیم، می گفتند آنجا زمین آمریکاست، اما کار ایران فراتر از مهار زبانه های آتش دو جنگ به مرحله استفاده از نفوذ سنتی همسایگی و مشارکت در فرآیند بین المللی دولت سازی و بازسازی ساختارها در افغانستان و عراق رسید. اقدامات آمریکا هیچ گاه قبول نشد اما امنیت ایران در گرو امنیت عراق و افغانستان تعریف شد. عمیق ترین چالش ۲۵ سال اخیر بعد از جنگ با عراق، پرونده هسته ای بوده و هست و آنگاه که ماجرا آغاز شده در دهه های قبل از دولت خاتمی به مراحل باریک در دنیا کشیده شد، خاتمی برای حصول اجماع داخلی و عبور از بحران پذیرفت که سرپرستی مذاکرات به نهادی غیر از وزارت خارجه او سپرده شود، در اوج کشمکش ها و انتقادها خاتمی به طریق و روش مذاکره وفادار ماند و از آن حمایت فعال به عمل آورد و برای نهادینه شدن این شیوه در ماجرای هسته ای کوشید، همان روزها بود که ما روزی صدبار می مردیم تا بگوییم همکاری بازتر با آژانس بین المللی انرژی اتمی و حتی پذیرش پروتکل الحاقی معاهده منع گسترش تسلیحات کشتار جمعی نباید تابو باشد، بالاخره کار به آنجا رسید که امروز در کشور همه می گویند با هر وضعیتی که پیش آید به اصل مذاکره و همکاری با آژانس و اجرای پروتکل الحاقی پایبند خواهیم ماند، در کنار همه کارهایی که خاتمی در عرصه سیاست خارجی انجام داد، اتفاقاتی هم در دوره وی در این عرصه روی نداد، خارجی ها با وجود تمایل اولیه، در مواردی خصوصاً در سال های آخر در عمل برای دولت او کم مایه گذاشتند، چرا که خاتمی در داخل با احتیاط و ملاحظه حرکت می کرد، حالا در پایان دوران او می توان گفت انتظاراتی میان او و جامعه بین المللی باقی مانده است. ماندن داخل که وقایع آن می توانست سیری دیگر بیابد که نیافت و همین سر منشأ دلخوری همه کسانی است که به خاتمی اعتراض دارند ولی نمی توانند دوستش نداشته باشند و حالا با این حس دوگانه می روند تا دوران بدون او را تجربه کنند. از این دست افراد نه تنها در میان مردم که در میان رقبای سنتی خاتمی هم بسیار هستند، در نگاهی واقع بینانه دوران خاتمی برای همه ما یک میراث است می توان آن را در گنجه نهاد و می توان باز خوانی اش کرد. در بعد سیاست خارجی اما به یادها می ماند که پرستیژ و برنامه های خاتمی در روزهای اول و آخر دولتش در جهانی پرآشوب اجازه فعلیت یافتن بسیاری از تهدیدها نسبت به ایران را نداده و بعضی همچون ماجراهای عراق و افغانستان را به فرصت تبدیل کرده است، اگر چه سیال بودن خاصیت تشدید شده روابط بین الملل در عصر حاضر است و تلاطم های داخلی چه بخواهیم و چه نخواهیم تأثیر خود را در روابط بین الملل نشان می دهد.

۳) خاتمی گفت زنده باد مخالف من، اما این دوستانش بودند که ۸ سال در جست وجوی مفری برای امان و تأمین بعد از بیان بودند، اما او اگر نتوانست، لااقل بر سر پیمان باقی ماند و به آنچه گفته بود پشت پا نزد، اگر جامه دران و زودتر از موعد کنار رفته بود باز هم معلوم نبود که چه پیش می آمد و خاتمی محبوب می ماند یا مغضوب، حالا که چنین نکرده راه دوست داشتن و بریدن از او هر دو باز است، هر چند که او دیگر یک میراث است و بریدن از میراث به واقع چندان ممکن نیست.

دوران خاتمی برای هر کس به فراخور حال خود پندهایی دارد، برای من اما کارکردن در روزنامه دولت از یک سو سور و کار داشتن با دیپلمات ها از سوی دیگر بیش از هر چیز توصیه شدن به اعتدال را به همراه داشت. در روزنامه در برابر هر خبر و تفسیر اول باید جوابگوی پرسش و نقدها می بودیم و مطلب را از زوایای مختلف بررسی می کردیم که اعتدال مشی روزنامه خاتمی بود و به این طریق می شد حتی از او و دولتش هم انتقاد کرد. در وزارت خارجه هم با رفتار خاص دیپلمات ها مواجه بودم که همان تن دادن به مسؤولیت و حتی بار دیگران بدون شکوه و نقد و اعتراض است. حالا در پایان دوره خاتمی فکر می کنم این دو محیط تأثیر خود را بر من بر جای گذارده اند و از این روست که رفتن خاتمی از کرسی ریاست جمهوری را یک اتفاق ساده می بینم که به حکم سادگی فاقد عمق و تأثیرهای خاص خود بر حس و جان کثیری از ایرانیان نیست، چرا که همه آنها طی ۸ سال گذشته ذوق و شوق و غم و غبن را کم تجربه نکرده اند و حالا همه ما در اندیشه این خانواده بزرگ هستیم که ۸ سال با هم گام امید بستند و گاه گسستند و به یاد خاتمی هستیم مردی که به مثابه یک مصداق برای آنچه گفت، نه بیشتر و نه کمتر، حالا می رود که فصل نویی را در زندگی تجربه کند. در اندیشه توام/ که زنبقی به جگر می پروری/ و نسترنی به گریبان/ که انگشت اشاره ات/ به تهدید بازیگوشانه/ منقار می زند به هوا/ و فضا را/ سیراب می کند از شبنم و گیاه. *

***اشعار از مجموعه گندم و گیلاس، منوچهر آتشی**

خاتمی آموخت که نباید سیاست را سفید و سیاه دید

احسان جهاندیده*

عکس: کاوه صداقت

قطعاً خلاصه کردن ۸ سال فعالیت و یا حتی ابعاد شخصیتی یک رئیس جمهور در چند سطر کار آسانی نیست و شاید هم صحیح نباشد. وقتی به مقتضای نوشتن این مطلب لحظاتی به عقب برگشتم و ۸ سال گذشته را خیلی سریع مرور کردم، مثل بسیاری دیگر فرازها و فرودها را به یاد آوردم اما در میان این همه صفحات پرحجمی که بخشی از تاریخ ایران را در آینده تشکیل خواهند داد به نظرم یک صفت اخلاقی، برجستگی بیشتری در شخصیت خاتمی دارد که شاید عامل بسیاری از موفقیت ها و برخی ضعف های او و دولتش بود.

خاتمی انسانی مردم دار بود مردم دار نه به معنی آنچه که مسؤولان و صاحبان قدرت از دیدگاه اصول اخلاقی باید حائز آن باشند بلکه خاتمی مردم دار بود همانطور که این صفت را برای انسان های اخلاق مداری که در اقوام و آشنایان سراغ داریم به کار می گیریم. عملکرد ۸ ساله خاتمی در منصب رئیس جمهوری اسلامی ایران هر چند خالی از تندروی ها و کندروی ها نبود و از نظر دوستداران و منتقدان - هر یک از جهتی - شاید او می توانست توفیقات بیشتری به دست آورد اما حتماً هر کسی که از نزدیک با خاتمی دیداری داشته، خاطره خوشی از آن در ذهنش باقی مانده است.

خاتمی مردم دار است و پر رنگی همین صفت در او سبب شد با آنکه در زمان آغاز به کارش فضای سیاسی کشور به شدت گرد و غبارآلود شده بود و او در یک فضای کاملاً دو قطبی به عرصه آمد اما اکنون پس از دو دوره اداره کشور در حالی کرسی ریاست جمهوری را واگذار می کند که بسیاری از منتقدان او ابایی از ذکر نکات مثبت دوران خاتمی ندارند و براحتی آن را بر زبان می آورند.

هر چند مردم داری خاتمی سبب شد بسیاری از عناصری که از روی فرصت طلبی در فضای خاص ۷۶ به جریان دوم خرداد چسبیدند و موجب خسارت به کشور و حتی خود جریان دوم خرداد شدند یا کنار زده نشوند و یا بسیار دیرهنگام از عرصه اداره کشور جدا گردند و یا در برخی موارد خاتمی به همین دلیل نتوانست افرادی کارآمد را برای همکاری با خود انتخاب کند اما همین مردم داری خاتمی سبب شد او بتواند تا حدودی نظر منتقدان را نیز به خود جلب و در برخی موارد با آنها همراه باشد.

این امر سبب شد خاتمی بتواند محبوبیت گسترده خود را که در دوم خرداد ۷۶ شگفتی آفرید کماکان تا روزهای آخر حفظ کند.

البته این سخن به معنای آن نیست که خاتمی در همه موارد بر اساس مردم داری عمل کرد، از جمله برخورد او با احمدی نژاد به هنگام انتخاب او به عنوان شهردار تهران و همچنین عزل نایهنگام طهماسب مظاهری از وزارت امور اقتصادی و دارایی و یا بیانیه های او در میانه مرحله اول و دوم انتخابات ریاست جمهوری اخیر که مشخصاً از هاشمی رفسنجانی حایت کرد و پیروزی رقیبش را سبب بازگشت تحجر و افراط گرایی تلقی کرد از چارچوب مردم داری خاتمی خارج بود اما او سعی داشت در مدت کمی پس از آن که متوجه برخورد نامناسب خود می شد، آن را جبران کند.

نمونه این امر در برخورد خاتمی به احمدی نژاد کاملاً مشخص است شاید نخستین دیدار احمدی نژاد و خاتمی به زمانی برمی گشت که خاتمی تازه قدرت را در دست گرفته بود و در نخستین ماه های آغاز به کار خود راهی استان تازه تأسیس اردبیل شد که احمدی نژاد - استانداری که سه سال پیاپی به عنوان استاندار نمونه کشور انتخاب شده بود- هنوز استانداری آن را در دست داشت و استقبال گرمی از خاتمی به عمل آورد. اما ۶ سال بعد که احمدی نژاد در پی انتخابات شورای شهر تهران توانست کرسی شهردار پایتخت را بدست آورد خاتمی به یکباره و در پی نبود تحمل شکست در میان برخی از اطرافیانش دستور داد دیگر شهردار پایتخت را برای جلسات هیأت دولت دعوت نکند هر چند که پس از مدتی دوست داشت که از احمدی نژاد به طریقی دلجویی کند.

همین خاتمی که در مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری تهم بیانیه و نامه هایی صادر کرد که در آن یافتن خط پر رنگ حمایت از هاشمی نیاز به هیچ ذکاوت و زحمتی نداشت و به برخی از وزیرانش اجازه داد با حضور در استان ها برای هاشمی رسماً و علناً تبلیغات کنند پس از پیروزی احمدی نژاد در انتخابات به فاصله چندروز به دیدار او در محل استقرارش رفت و هر چند این دیدار بسیار کوتاه بود اما در مصاحبه مشترک با خبرنگاران پس از دیدار، خاتمی به گرمی سخن گفت و بر تلاش خود برای در اختیار گذاشتن تجربیات خود برای دولت آینده تأکید کرد و پس از آن نیز وزیران اصلی خود را برای ارائه گزارش به دیدار احمدی نژاد فرستاد تا به همه بفهماند که به انتخابات مردم احترام می گذارد و آن را دقیق می داند.

امروز خاتمی در حالی عرصه ریاست جمهوری را با آبرو، آرامش و بدون تنش در حالی به منتخب جدید ملت واگذار می کند که بسیاری ۸ سال پیش عاقبت خیر و خوشی برای او پیش بینی نمی کردند و پایان داستان خاتمی را فصل درگیری، دعوا، قهر و استعفا می دانستند.

امروز خاتمی در حالی که خود بر موفقیت راهبرد تفاهم و گفت وگویش تأکید می کند که بارها ابراز رضایت مقام معظم رهبری از فعالیت های دولت را در پرونده خود به همراه دارد و با اینکه برخی از طرفدارانش او را به گزیدن کنج عزلت پس از ریاست جمهوری توصیه می کنند او خود را همچنان نیروی انقلاب می داند و از در بازسازی با همکاری نیروی انقلاب می داند و از در اختیار قرار دادن تجربیات و مشورت مضایقه نمی کند و این پیشنهادها را رد می کند.

امروز دسته ای می خواهند از خاتمی اسطوره بسازند و دسته ای او را رئیس جمهور فاقد قاطعیت که باعث فرصت سوزی و کندروی شد می دانند اما معتقدم دوره خاتمی فرصتی خوب برای نظام و پوست اندازی داخلی آن بود و او به سیاستمداران مدعی قاطعیت آموخت که می توان عرصه روابط سیاسی را از تقسیم بندی به دو حالت سفید و سیاه به تقسیم بندی بر اساس طیف های مختلف خاکستری کشاند. رفتار خاتمی شاید قدم نخست در این حرکت نبود اما قطعاً حرکت کامل و قدم آخر نیز نبود.

***خبرنگار حوزه دولت صدا وسیما**